

حضرت رقیه علیها السلام در آینه شعر معاصر عربی

دکتر سید مهدی نوری کینقانی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

شعر و ادبیات عاشورایی موضوعات و زمینه‌های متنوع و متعددی را دربرمی‌گیرد و در دوران معاصر از چنان گستره و عمقی برخوردار شده که همت مضاعف پژوهشگران را برای بررسی می‌طلبد. در میان قهرمانان عاشورایی، دخت خردسال امام حسین علیه السلام نیز حجم قابل توجهی از اشعار شاعران معاصر فارسی و عربی را به خود اختصاص داده که در پژوهش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله حاضر سعی شده با جستاری در اشعار شاعران معاصر عرب، در حد توان و مجال، مهم‌ترین مداخل و مراثی حضرت رقیه علیها السلام، تحلیل محتوایی گردد و چگونگی بازتاب شخصیت ایشان در قصاید شاعران برای خوانندگان تبیین شود. در نگاهی کلی می‌توان گفت اشعار درباره حضرت، مضامین مختلفی را شامل می‌شود و آمیزه‌ای است از مدح، رثاء، احساس، حماسه و عبرت. این اشعار هم شامل مرثیه‌های جانسوز با تعبیر و تصاویر احساسی و عاطفی است و هم به برخی فضایل خاندان نبوی می‌پردازد و هم به مقام رفیع دختر خردسال امام حسین علیه السلام

۱. استادیار دانشگاه حکیم سبزواری. sm.nori@hsu.ac.ir

و کرامات ایشان اشاره می‌کند و گاه نکته‌های اخلاقی و پند و عبرت را برای خوانندگان به همراه دارد.
کلیدواژه‌ها: ادبیات عاشورایی، حضرت رقیه علیها السلام، شعر معاصر عربی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

بی‌شک در طول تاریخ هیچ حادثه‌ای را نمی‌توان یافت که چون عاشورا، الهام‌گر شاعران و ارباب ادب و هنر بوده باشد و ادبیاتی به این گستره، عظمت و زیبایی خلق کند.

حماسه خون خدا چون با خدا پیوند دارد جاودانه است و شعراین حماسه از همان روز که برپا شد تا امروز - و تا همیشه - جاری است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). به قول یکی از ادیبان، دشت نینوا را می‌توان به کهکشان تشبیه نمود که درخشنده اختران پهنه آن، در طواف خورشید عشق تن به آتش می‌دهند و از مرز خاکستر شدن گذشته، از افق‌های پرطلای جاودانگی طلوع می‌کنند، به هنگامی که هریک به خورشیدی عالم‌تاب بدل گشته‌اند (شمس انصاری، ۱۳۸۰: پیشگفتار). یکی از این خورشیدهای عالم‌تاب، وجود نورانی خردسال دشت کربلا و نوگل سیدالشهدا است که گرچه عمری کوتاه داشت، اما از پرتو خویش جهان را روشنایی بخشید و مضجع نورانی اش قبله عاشقان و حاجتمندان گشت.

در دوران معاصر شاعران بسیاری و از کشورهای مختلف از جمله سوریه، عراق، لبنان و بحرین، به مدح و رثای این بزرگ بانوی خردسال پراخته‌اند و قصاید شعری خود را به نام و یاد حضرت مزین ساخته‌اند. در این مقاله سعی شده در حد مجال و توان به سروده‌های شاعران معاصر عرب درباره دخت خردسال امام حسین علیه السلام پرداخته شود و مهم‌ترین موضوعاتی که در این اشعار آمده همراه با شواهد شعری پیش روی خوانندگان محترم ارائه گردد. گفتنی است در جست‌وجویی که انجام شد، اشعاری به زبان فصیح و نیز لهجه



کشورهای مختلف به دست آمد که ما تنها به اشعار فصیح که به زبان رسمی بود، بسنده کرده‌ایم؛ هرچند در میان دیگر اشعار هم قصایدی زیبا و مرثیه‌هایی ارزشمند وجود داشت.

۲-۱. پیشینه پژوهش

بیشترین پژوهش‌های مرتبط به شعر عاشورایی در ادبیات فارسی و عربی مرتبط با موضوعات و درس‌های عاشورایی و نیز وجود مقدس خود سید الشهداست؛ اما در حد جستار نویسنده، کتاب یا مقاله‌ای که مستقلاً به حضرت رقیه در شعر عربی پرداخته باشد، یافت نشد و تنها به دو مجموعه خیلی کوتاه به صورت گلچینی از اشعار، در مدح رثای حضرت، دست پیدا کردیم که عبارت‌اند از:

۱. رقیة فی شعر الشعراء، (۵ قصیده در مدح حضرت رقیه) مجله المعارج، ش ۵، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۰-۴۳۰.

۲. الرقیة فی الشعر العربی (گلچینی از قصاید عربی در مدح حضرت)، سایت راسخون.

۲. حضرت رقیه علیها السلام در آینه شعر معاصر عربی

۲-۱. مصائب حضرت

قسمتی از اشعار سروده شده درباره حضرت رقیه علیها السلام به بیان مصائب وارده بر ایشان می‌پردازد و شاعران آیینی معاصر عرب هر کدام به نوعی به رنج‌های این بانوی خردسال اشاره کرده‌اند.

عبدالمنعم فرطوسی^۱ به خرابه شام اشاره می‌کند که منزلگاه خاندان اهل بیت علیهم السلام شد و آن را سقفی نبود که نوباوگان مصطفی صلی الله علیه و آله را از گرمای سوزان محفوظ دارد:

أَنْزَلُوهُمْ فِي خَرْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا غَيْرُ مَهْدِ الثَّرَى وَسَقْفُ السَّمَاءِ

۱. شاعر مشهور و بزرگ عراقی.

لَا تَقِيهِمْ حَرَّالْهَجِيرِ بَظِلٍ وَهُوَ يَصْلَى وَلَا لَهَيْبَ ذِكَا^۱

(الفرطوسی، ۱۹۸۶: ۳/ ۳۸۶)

دکتر احمد الوائلی^۲ خطاب به شهیده خردسال، حضرت را شاخساری می داند که رنج اسارت و گرمای سوزان صحرا پژمرده اش کرده است:

أَيُّهَا الشَّجَنَةُ الَّتِي أَذْبَلَتْهَا لَوْعَةُ الْأَسْرِ وَالْقَلَا وَالْهَجِيرُ
فَهِيَ مِنْ رَحْمَةِ الْقِيُودِ عَلَى الصِّدْرِ أَنْسَيْنَ شَهيقُهَا وَالزَّفِيرُ^۳

(الوائلی، ۲۰۰۷: ۱۶۶)

یکی از اوصافی که در ضمن اشاره به مصائب حضرت به آن اشاره شده، یتیمی ایشان است. در قرآن و روایات پیامبر ﷺ توصیه های متعددی به دستگیری و ملاطفت با یتیمان شده است؛ خداوند می فرماید:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾^۴ (ضحی: ۹)

پیامبر رحمت ﷺ نیز فرمود:

أَحَبُّ بَيْوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.^۵ (مصطفوی، ۱۳۹۲: ۲۳)

امیر ملک سخن، علی علیه السلام فرمود:

اللَّهُ آلهُ فِي الْإِيْتَامِ. (شریف رضی، ۱۴۲۱: ۴۲۱)

اما به راستی آن گروهی که خلیفه اموی را جانشین پیامبر ﷺ می دانستند، با ذریه یتیم او چه کردند؟! یتیمی که «چون بگرید، عرش خدا به لرزه درآید» (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۰۰)

۱. آنان را در خرابه ای ساکن کردند که فرشی جز خاک و سقفی جز آسمان نداشت؛ آن خرابه سایه ای نداشت که آنان را در برابر گرمای سوزان حفظ کند و بدون پرتو خورشید داغ بود.
۲. شاعر، اندیشمند و خطیب مشهور عراقی.
۳. ای شاخساری که رنج اسارت و صحرا و گرما آن را پژمرده و بر اثر فشار زنجیرها برسینه اش آهی سوزان برمی کشید.

۴. یتیم را خوار و تحقیر مکن.

۵. بهترین خانه ها نزد خدا خانه ای است که در آن یتیم اکرام شود.

استاد وائلی، ضمن اشاره به یتیمی و دلشکستگی حضرت، او را غنچه ای می داند که هنوز ساقه تازه اش محکم نشده است:

حَمَلَتْ قَلْبَهَا الْكَسِيرَ عَلَى يُتِيمٍ وَقَلْبُ الْيَتِيمِ قَلْبٌ كَسِيرٌ
إِنَّهَا بُرْعٌ وَمَا اشْتَدَّ مِنْهَا عَوْدُهَا الْغُصَّ وَالْفَوَاذُ الْغَرِيرُ^۱

(الوائلی، ۲۰۰۷: ۱۶۶)

علامه سید حسین بحر العلوم^۲ رؤیای حضرت را در خرابه شام به تصویر می کشد که در آن از یتیمی و رنج خود به پدرش شکوه می کند:

وَأَنْبَرْتُ تَشْتَكِي لَهُ الذَّلَّ وَالْيَتَمَ فَتَذَوِي الْقُلُوبُ مِنْ شَكْوَاهَا^۳

(سایت راسخون)

علی ادریس الغانمی^۴ در تعبیری جانسوز از زبان این دختر خردسال به پدرش می گوید که ای سرپرست یتیمان! من از این زندگی ملول گشته ام:

فَالْيَوْمَ بَيْتِي قَدْ هَوَى وَتَحَظَمَتِ أَمَالِيَا
يَا كَافِلَ الْيَتَامِ إِنَّ— نِي قَدْ مَلَكْتُ حَيَاتِيَا

(سایت شعراء أهل البيت)

ملاقات دختر خردسال سیدالشهدا با سربریده پدر دستمایه شاعران بسیاری شده که لطیف ترین احساسات خویش را در قالب شعرو به گونه های مختلف ابراز کنند. مرتضی آل شراره العاملی^۵ در تعبیری حزن آلود خطاب به حضرت می گوید که با دیدن سر خون آلود پدرت خوشبخت گشتی و از رنج حیات راحت شدی:

۱. دختری دلشکسته و یتیم بود. او شکوفه ای بود که ساقه نوشکفته اش هنوز محکم نشده بود، گرچه دلی بزرگ داشت.

۲. عالم و شاعر بزرگ عراقی.

۳. به پدر از رنج و یتیمی شکوه برد و دل ها از شکوه او آب می شد.

۴. شاعر بحرینی.

۵. شاعر لبنانی.

فَجِئَ بِرَأْسِ وَالِدِكَ الْمُدَمَّى لُتْمَسِي حِينَ لُقِيَاهُ سَعِيدَةً!^۱
(سایت شعراء أهل البيت)

سید عامر حلو^۲ صحنه را چنین به تصویر می‌کشد که پس از این ملاقات رقیه به خواب ابدی فرو می‌رود و تبدیل به چشمه جوشان تقوا، هدایت، عقل و بزرگواری می‌شود:
ورقدت رقدتک الأخيرة جنبه ولقد رحلت وأنت نبع مغدق
نبع الطفولة والبراءة والصبأ نبع يظل على المدى يندفق
نبع التقى نبع الهداية والنهى نبع أصيل فى المكارم معرق^۳
(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۳۱)

برخی شاعران در بیان مصائب حضرت با استفاده از صنعت «تشخیص» به «سوگوار بودن هستی و طبیعت» برای ایشان اشاره کرده‌اند؛ از نظر «حسن آل حطیط العاملى»^۴ آسمان، و فضا در سوگ رقیه می‌گرید، اشک ابر جاری می‌شود و اندوه شب برگونه صحرا جاری می‌شود:

بكت رقية.. وبكت السماء / على الرأس المضمخ بالدماء! / بكت رقية.. وبكى الفضاء / على الرأس المكلل بالضياء! / بكت رقية.. وانهال دمع الغيم / من عين الرياح! / بكت رقية.. وانهم حزو الليل / على خد البطاح!^۵ (سایت شعراء أهل البيت)
نکته دیگر این که شاعران در ضمن بیان رنج‌های این نوگل بوستان نبوی، به مصائب پدر شهیدش هم پرداخته‌اند. آل حطیط العاملى، از زبان حضرت رقیه عليها السلام با خداوند به مناجات می‌نشیند و این‌گونه به مصائب سالار شهیدان اشاره می‌کند:

۱. سرخونین پدرت را آوردند تا تو با دیدنش خوشبخت گردی!
۲. خطیب و شاعر عراقی.
۳. تودرکنار پدر به خواب ابدی رفتی و در حالی کوچ کردی که چشمه‌ای جوشان بودی؛ چشمه خردسالی و پاکى، چشمه‌ای که در درازنای زمان جوشان است. چشمه تقوا، هدایت، عقل؛ چشمه‌ای اصیل و ریشه‌دار از مکارم.
۴. شاعر لبنانی.
۵. رقیه گریست و آسمان گریست بر سرخونین، رقیه گریست و فضا گریست بر سری که تاجی از نور داشت. رقیه گریست و اشک ابر جاری شد از چشم باده‌ها؛ رقیه گریست و اندوه شب برگونه صحرا جاری شد.

نَادَتْ رَقِيَّةَ: / اللَّهُ.. يَا رَبَّ الصَّلَاحِ! / أُيَقْتَلْ أَبِي عَطْشَانًا / وَهُوَ شَالِلُ الْفَلَاحِ؟! / أَيْذِبحُ
أَبِي ظِمَانًا / وَهُوَ يُنبِغُ السَّمَاحِ؟! / أُثْرِفَعُ رَأْسُ أَبِي / عَلَى رَأْسِ الرِّمَاحِ...؟! ^۱ (همو)

۲-۲. رقیه یاد آوراehl بیت علیها السلام

یکی از موضوعاتی که در اشعار سروده شده درباره حضرت رقیه به چشم می خورد، اشاره به خانواده و نسب پاک این بزرگوار خاصه پنج تن اهل بیت علیهم السلام است. شاعران در لابه لای مدح و ثنای حضرت، او را میراث بر و یاد آور این بزرگان می دانند. خطیب مشهور و توانمند عراقی دکتر احمد الوائلی، این نونهال پاک را تجلی حضرت زهرا، پیامبر و امام علی و حسین علیهم السلام می داند:

فِي رَبِي قَاسِيُونَ قَبْرٌ صَغِيرٌ فِيهِ غَصْنٌ مِنَ الْبَتُولِ نَضِيرٌ
تَرْبَةٌ هَوَمَتْ رَقِيَّةٌ فِيهَا حَضَنَ الطَّهْرَ رَمْلُهَا وَالْحَفِيرُ
عِنْدَهَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ شَيْءٌ كَثِيرٌ ^۲

(الوائلی، ۲۰۰۷: ۱۶۴)

اسماعیل خلیل ابوصالح ^۳ سرزمین شام را خطاب قرار می دهد و در ضمن اشاره به مضجع شریف حضرت رقیه از فضایل پدر، جد و برادر این بانوی مکرم یاد می کند؛ آری او دخت پدری است که با خون خود اسلام را زنده نگه داشت و جدش بهترین خلق است و پیشانی برادرش - که زینت پارسایان است - از کثرت عبادت و سجده بردرگاه الهی پینه بسته است:

خَبْرِيْنِي يَا رَوْضَةً فِي الشَّامِ كَيْفَ نَلَتْ بِهَا رَفِيعَ الْمَقَامِ
طِفْلَةٌ لَمْ تُنَاهِزِ الْحِلْمَ لَكِنْ هِيَ فَرَعٌ مِنْ دَوْحَةٍ لِلْكَرَامِ

۱. رقیه ندا داد: خداوندا! ای پروردگار صلاح! آیا پدرم تشنه شهید می شود حال آنکه او آبشار رستگاری است؟ آیا پدرم تشنه ذبح می شود حال آنکه او چشمه بخشنده است؟ آیا سر پدرم بر نیزه ها بالا می رود؟
۲. در تپه های قاسیون قبری کوچک است که شاخه ای نورس از بتول در آن قرار دارد. خاکی که رقیه در آن جای دارد پاکی را در آغوش گرفته است. در آن خاک فضایل بسیاری از محمد و علی و حسین قرار دارد.
۳. شاعر عراقی.

مَنْ أَبُوهَا مَنْ جَدُّهَا مَنْ أَخُوهَا سَائِلِيهَا، لَهَا انْحَنِى بِاحْتِرَامِ
سَائِلِيهَا تُجِبْكَ أَنْ أَبَاهَا بدماه سَقَى عُرَى الْإِسْلَامِ
وَهى مَنْ جَدُّهَا تَسَامَى عُلُوءًا وَفَخَارًا عَلَى جَمِيعِ الْأَنَامِ
وَأَخُوهَا ذَاكَ الَّذِى مَيَّزَتْهُ ثَفَنَاتٌ مِنْ فَرْطِ ذَاكَ الْقِيَامِ^۱

(سایت راسخون)

علامه سید محمد مهدی سویج^۲ این طفل را تجلی گاه صدیقہ کبری علیہ السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می داند:

فَكَأَنَّ الزَّهْرَاءَ فِيهَا تَجَلَّتْ فَعَلَيْهَا أَنْوَارُهَا النَّبَوِيَّةِ
وَهى أَيْضًا عَنْ فَاطِمٍ لِأَيِّهَا بَضْعَةٌ أَحْمَدِيَّةٌ عَلَوِيَّةٌ^۳

(همان)

شاعری دیگر، اثر تازیانه هایی که بر جسم شریف رقیه علیها السلام قرار دارد را یادآور بازوی مجروح جد هاش حضرت زهرا علیها السلام می داند:

خَلَدَتْ عَلَى الْجَسَدِ الشَّرِيفِ علائمٌ إِثْرَ السَّيَاطِ كَدُمَلَجِ الزَّهْرَاءِ^۴

(سایت منتدی الکفیل)

سید داود بن ابراهیم^۵ در ضمن مدحیه ای که برای حضرت سروده، ایشان را از خاندانی می اند که آسمان وزمین به آنها مباهات می کند و آیات محکم الهی در شأن آنها نازل شده است:

۱. ای بوستانی که در شامی، مرا خبرده که چگونه به این جایگاه والا رسیدی. کودکی در تو جای دارد که هنوز به بلوغ نرسیده بود اما شاخه ای بود از درخت تناور بزرگواری. پدر، جد و برادر او کیستند؟ از او پیرس و در مقابلش به احترام خم شو. از او پیرس تا به تو پاسخ گوید که پدرش با خون خود درخت اسلام را سیراب کرد. جد او در ولایی و افتخار از همه مردمان بالاتر است. برادرش آن سروری است که از شدت نماز پیشانی و زانوهایش پینه بسته بود.

۲. خطیب، ادیب و شاعر عراقی.

۳. گویا زهرا در او تجلی یافته بود و انوار نبوی زهرا بر وجود حضرتش می درخشید.

۴. در اثر تازیانه بر آن پیکر شریف نشانه هایی است مانند نشانی دستبندگونه که بر بازوی زهرا افتاده بود.

۵. شاعر سوری از شام.

مِنْ مَعْشَرٍ بَاهَتْ الْأَرْضُ السَّمَاءُ بِهِمْ وَالذِّكْرُ بِالنَّصِّ جَاءَ فِيهِمْ مُحْكَمُهُ
 هُمْ آلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ بِهِمْ تَمَّتْ عَلَيْنَا مِنَ الرَّحْمَنِ أَنْعُمُهُ^۱
 (الموسم، العدد ۴، ۱۹۸۹: ۱۰۷۷)

«سلمان آل طعمه» ریشه و تبار حضرت را پاک و نیکومی داند و حضرت را منسوب به
 قلّه عزت می داند:

أَرْوَمْتُهَا طَابَتْ كُحْسِنِ خِصَالِهَا لَدَيْهَا غَدَا الْعَانِي يَحِبُّ وَيُؤَمِّقُ
 إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ انْتَمَتْ وَتَسَابَقَتْ وَمِنْ رَاخَتِهَا بَانَ فَضْلُ مُطَوَّقٍ^۲
 (سایت راسخون)

۲-۳. فضایل حضرت ﷺ

گرچه عمر این بانوی خردسال بسیار کوتاه بود اما برکات و کرامات عظیمی را برای مردم
 به یادگار گذاشت و این عجیب نیست چرا که او دخت حسین علیه السلام است و چنان که
 گفته اند و «الولد سرّایه فی الوجه والوجه» (قفطی، ۱۴۲۴: ۴/۴۶)

شاعران عرب به رسم ادب، هر کدام به گوشه ای از مناقب، فضایل و کرامات این بانو
 اشاره داشته اند. یکی از این فضایل و کرامات، هدایت گری این بانو است. علامه محمد
 جواد السهلانی^۳ بارگاه حضرت را فانوس هدایت می داند که سرگشتگان را هدایت
 می کند:

سَيُظَلُّ مَرَقْدُهَا مَنْاراً لِلْهُدَى يَهْدِي الذَّوَاتِ مِنَ النُّفُوسِ الْحَائِرَةِ^۴
 (سایت راسخون)

۱. این دختر از خاندانی است که زمین و آسمان به ایشان افتخار می کند و آیات محکم الهی در شأن ایشان آمده است. ایشان خاندان رسول خدا هستند، که به واسطه آنها نعمتهای خداوند رحمان بر ما تمام شده است.
۲. تبارش چون خصلت هایش نیکو است. رنج دیدگان، عاشق و شیدای اویند. او به قلّه عزت منسوب است و دستانش سرشار از فضیلت است.
۳. عالم، فقیه و شاعر عراقی.
۴. آرمگه او فانوس هدایت باقی خواهد ماند و جان های سرگردان را هدایت می کند.

سلمان آل طعمه^۱ عشق و محبت به حضرت را مشعل درخشان هدایت می‌داند:

وَحَبَّتْ هَذَا سَاكُنُ الْقَلْبِ وَالْحَشَا سَيَبْقَى مَنَاراً لِلْهَدَى يَتَأَلَّقَى^۲

(همان)

از دیگر اوصافی که سروده‌های شاعران در مدح حضرت به آن مزین گشته شجاعت این بانو است. خردسالی قوی دل که آنقدر مصائب را در دل کوچک خود جای داد که جان سپرد.

ابراهیم محمد جواد در تعبیری زیبا می‌گوید که اگر شیرمردان دلاور صحنه‌هایی را که حضرت دید، می‌دیدند، قالب تهی می‌کردند:

رَأَتْ الْمَشَاهِدَ لَوْرَاهَا ضِيغَمٌ صَعِبَ الْعَرِيكَةِ بِالْغُ الْفَتَكَاتِ
لَتَفَجَّرَتْ مِنْهُ الدَّمَاءُ تَفْجُجاً وَقَضَى صَرِيحاً خَامِدَ الْحَرَكَاتِ^۳

(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۲۲)

همو شجاعت این سه ساله را فراتر از شجاعت شیران می‌داند که اراده‌اش بر حوادث سخت غالب می‌آید:

فَاقَتْ أَسْوَدَ الْحَرْبِ جَأْشاً وَاحْتَوَتْ سَيْلَ الْكُرُوبِ بِعَزْمَةٍ وَثُبَاتٍ
صَبَّرَتْ عَلَى الْبَلَوَى وَغَالِبَتْ الْأَسَى وَعَلَتْ بِعَزْمَتِهَا عَلَى النُّكَبَاتِ^۴

(همان: ۴۲۳)

فداکاری حضرت صفت نیکوی دیگری است که دستمایه شاعران شده است. برخی اشاره کرده‌اند که مصیبتی که بر حضرت وارد شد پایه‌های کاخ یزید را لرزاند و او فدا شد تا از کاروان اسیران حمایت کند:

۱. پژوهشگر و شاعر عراقی.

۲. این عشق تو در دل و جان ما جای دارد و چون فانوس هدایت درخشان است.

۳. او صحنه‌هایی را دید که اگر شیریری سرسخت و جنگاور شاهد آن‌ها بود، از دردمندی خون از اندرونش می‌جوشید و بر زمین می‌افتاد و جان می‌داد.

۴. در شجاعت از شیران جنگ فراتر رفت و سبیل غم‌ها را با اراده و استواری مهار کرد. بر مصیبت صبر کرد و بر اندوه چیره آمد و با اراده‌اش بر حوادث سخت غلبه یافت.

بمصائبها هَزَّت قِوَاعِدَ شامهم ضَحَّت لِتَحْمِي مَوْكِبِ الاسراء^۱
(سایت «منتدی الکفیل»)

از دیگر ویژگی های بارز دخت خردسال امام حسین مشکل گشایی ایشان است.
علامه محمد جواد السهلانی حضرت را پناهگاهی می داند که هر حاجتمندی قصد
آن را کرد حاجتش برآورده شد:

مَا أَمَّهَا ذُو حَاجَةٍ إِلَّا انْقَضَتْ فَهِيَ الْمَلَأُ مِنَ الْأُمُورِ الْجَائِرَةِ^۲
(سایت راسخون)

۲-۴. مقام حضرت عیسیٰ

گرچه دردانه امام حسین عجلای خردسال بود، اما بی شک مقامی والا نزد خداوند دارد و
همین مقام و منزلت والاست که بارگاه او را در شام زیارتگاه عاشقان کرده است. علامه
ابولفضل طهرانی در این باره می نویسد:

بنده در سالی که در راه حج وارد دمشق شدم مکرر به زیارت او مشرف شدم و آثار
جلالت و خدادات و انوار عصمت و طهارت در آن مرقد مطهر و مضجع مقدس
مشاهده کردم. (طهرانی، ۱۴۰۹: ۳۵۷)

آیت الله میرزا جواد تبریزی رحمه الله نیز در سخنرانی خود در حرم حضرت رقیه در سال ۱۳۸۱
فرمود:

ما با زیارت دختر امام حسین عجلای (رقیه عجلای) به خداوند متعال تقرب می جوییم؛
آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.

همچنین نباید فراموش کرد که این بزرگواران سلاله پیامبران و امامانی هستند که در
نبوت و امامتشان سن خاصی شرط نیست؛ چنان که در قرآن می خوانیم که وجود مقدس
عیسی عجلای در لحظه تولد گفت:

۱. با مصیبتش پایه های حکومت شام را لرزاند، اوفداکاری کرد تا از کاروان اسیران حمایت کند.
۲. هیچ حاجتمندی قصد او را نکرد مگر آنکه حاجتش برآورده شد. او در برابر حوادث سخت، پناه همگان
است.

﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۱ (مریم: ۳۰)

مرتضی آل شراره عاملی، ضمن اشاره به جایگاه شریف حضرت، اورا بوستان پهناور کرم خطاب می‌کند:

مَقَامُكَ نَاطِقٌ بِمَقَامٍ مَجْدٍ لَكَ يَا رَوْضَةَ الْكَرَمِ الْمَدِيدِ^۲
(سایت شعراء أهل البيت: شعراء لبنان)
استاد سید مصطفی جمال الدین^۳ مرقد حضرت را قصری از ایمان می‌داند که دولت‌هایی چون امویان باید در برابر آن سر بر خاک بسایند:
صَرَخَ مِنَ الْإِيمَانِ زَهُوْأَمِيَّةٍ وَشُمُوحَ دَوْلَتِهَا لَدَيْهِ يَسْجُدُ^۴
(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۲۸)
عامر حلو، مجد حضرت رقیه را مجد پیامبر ﷺ می‌داند، مجد و شکوهی که مسافات و زمان را درمی‌نوردد و اوج می‌گیرد:

وَإِذَا بِمَجْدِكَ وَهُوَ مَجْدُ مُحَمَّدٍ زَاهٍ وَيَخْتَرُقُ الْمَدَى وَيُحَلِّقُ
تِلْكَ الْحَقِيقَةُ سَوْفَ يَبْقَى نُورُهَا أَبَدَ الزَّمَانِ عَلَى الْعَوَالِمِ يَخْفُقُ^۵
(همان: ۴۳۱)

وی در انتهای همین قصیده، قبر حضرت را مقصد و کعبه آمال زائران می‌داند:
وَيُظَلُّ قَبْرُكَ يَا رَقِيَّةُ كَعْبَةً لِلزَّائِرِينَ بِهِ تَطَوُّفٌ وَتَحْدَقُ^۶
(همان: ۴۳۱)

دکتر احمد الوائلی، آرامگاه حضرت در شام را بارگاهی مقدس می‌داند که زیارت آن و

۱. نوزاد[گفت: به راستی من بنده خداوند یکتایم، به من کتاب عطا کرده، و مرا پیامبر قرار داده است

۲. مقام توگویای جایگاه شریف توست ای بوستان گسترده بزرگواری.

۳. عالم و ادیب شهیر عراقی.

۴. قصری از ایمان که نخوت امویان و شکوه دولتشان در برابر آن سر به سجده می‌نهد.

۵. شرافت تو که شرافت محمدی است، می‌بالد و کرانه‌ها را می‌شکافد و اوج می‌گیرد. نور آن حقیقت، برای همیشه بر بلندای عوالم می‌درخشد.

۶. ای رقیه آرمگه تو همیشه کعبه زائران می‌ماند که برگرد آن در طواف اند.

بوسه بر خاکش، پاداش فروان نزد خدا دارد؛ چرا که این تربت، فردی بسیار پاک را در آغوش گرفته است:

ما هو القبرُ بل شعائرُ قدسٍ فى محاريبها يطوفُ الشعورُ
التموا تربها الطهوراً احتساباً إن تُرباً ضمَّ الطهورَ طهورُ
يُكتب السعيُّ فى المسيرِ إليها فهى آثارُ فضلِها ماثورُ^۱

(الوائلى: ۲۰۰۷: ۱۶۷)

علامه سيد محسن امين^۲ درييتى زيبا مرقد حضرت را به «باب حطه»^۳ تشبيه مى‌کند که نزد خدا جاىگاهى بس والا داشت:

وهذا بابُ حطّةٍ فادخلوه وأنتم زُكَّعَ اللهُ سُجَّدُ^۴

(الموسم، العدد ۴، ۱۹۸۹: ۱۰۷۷)

دکتر لبيب بيضون^۵ گلدسته‌هاى حرم حضرت رقيه را فراتر از همه قله‌ها مى‌داند و در تعبيرى ادبى گنبد حضرت را به تصوير مى‌کشد که بر کل زمين نور و عزت مى‌افشاند:

لا سيّما بنت الحسين المجتبى تعلمو ما ذُنُّها على كلّ القمم
وقبائِها مشهورةٌ فى جُلِّقى تُلقى الضياءَ على البسيطةِ والشَّمَمِ^۶

۱. آن يك قبر معمولی نیست، بلکه مکانی است مقدس که در محراب‌هايش شعور در طواف است. برای پاداش الهی بوسه بر خاکش زنيد؛ چرا که خاکی که جسمی مقدس را در بردارد، بسیار پاک است. کوشش در رفتن به سوی آن بارگاه نزد خدا مأجور است و آثار فضیلت آن در اخبار به ما رسیده است.

۲. فقیه، ادیب و شرح‌حال نگار شیعی اهل جبل عامل لبنان صاحب *أعيان الشیعة*.

۳. نام دری است که بنی اسرائیل پس از ماجرای سرگردانی در سرزمین تیه باید از آن عبور می‌کردند. آنان هنگام ورود به سرزمین مقدس به امر خدا برای آمرزش گناهان خود با گفتن کلمه «حطه» باید از این درمی‌گذشتند.

در روایات شیعه و سنی امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به این درب تشبیه شده‌اند. (ویکی شیعه)

۴. این دروازه آمرزش گناهان است پس در آن داخل شوید و برای خدا رکوع و سجده کنید.

۵. نویسنده و شاعر سوری اهل دمشق.

۶. به ویژه دختر حسین پاک که گلدسته‌های حرمش از تمام قله‌ها فراتر است. گنبد‌های آن حرم در منطقه جلق مشهور است و بر زمین نور و غرور می‌افشاند.

۲-۵. اشاره به جنایات بنی‌امیه

خاندان اموی، جنایات سهمگینی در حق مسلمانان انجام دادند و ضربه‌ای سنگین بر پیکر اسلام وارد آوردند. خاندانی که در قرآن از آنها به «درخت ملعون» یاد شده (السیوطی، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۹۱) و وجود مقدس سید الشهدا به خاطر همین انحراف و حق‌ستیزی در حق ایشان فرمود:

الخِلافة محرمةٌ علی آل ابی سفیان؛ (ابن نما الحلی، ۱۴۰۶: ۲۵)
خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.

عبدالرحمن شرقاوی از اندیشمندان معاصراهل سنت درباره سیره معاویه که بارزترین خلیفه اموی است می‌گوید:

معاویه هرکاری را برای رسیدن به هدفش انجام می‌داد و هدفش هم سلطنت بود؛ او طمع‌ها را سیر می‌کرد و امیال مردم را به سمت خود می‌کشید و راضی می‌ساخت؛ پادشاهی توانا و چیره که در رسیدن به هدفش از هیچ چیز نمی‌گذشت! حتی از فریب خود، ریختن خون‌ها، غارت اموال، حرمت شکنی و اسارت زنان مسلمان! (الشرقاوی، بی‌تا: ۳۳۰)

طه حسین دیگر ادیب و اندیشمند معاصراهل سنت نیز می‌گوید:

پس از آن که حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد، همه جای کشور اسلام به دست معاویه افتاد و خود را امیرالمؤمنین نامید؛ اما روش کسانی را که به عنوان امیرالمؤمنین شناخته‌ایم در پیش نگرفت و خلافت را به صورت پادشاهی درآورد و پس از خود به فرزندش میراث داد و چیزهایی را که خدا در قرآن حرام کرده است حلال کرد. (طه حسین، ۱۳۶۳: ۱۷۰)

استاد ابراهیم محمد جواد، در قصیده‌ای که درباره حضرت سروده به جنایات بنی‌امیه اشاره دارد؛ آنان عهد‌ها و آیات الهی را زیرپا نهادند و مانند بدترین سرکشان در زمین فساد کردند:

وتبرأت من عصبه مافونیه خانوا عهد الله والآیات

عاثوا فساداً فی البلاد وأظهروا فیها الفواحش فعل شرطغاة
هذى فعال بنی أمیه فی الوزی من عهد صخر عابد اللذات
حتی يقوم بدوره سفیانها أين الطلیق وصاحب الغدرات
فإلیک یا بنت الحسین تحیتی وعلیک حزنی دائم العبرات^۱

(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۲۴)

استاد مصطفی جمال الدین، حضرت را اسیر دولتی می داند که قدرت و شکوه خود را
بر پیکرهای قربانیان مظلوم بنا نهاده است:

كانت سبیه دولة تُبنى على جُثث الضحايا مجدها وتشيد
ويظل مجدک يا رقیه عبرة للظالمین على الزمان يُجدد^۲

(همان: ۴۲۸)

۶-۲. درس و عبرت: جاودانگی حق و نابودی باطل

اشعاری که در ثا و مدح این بانوی معظم سروده شده گرچه جانسوز است، اما خود
مدرسه ای علم آموز است و شاعران در لابه لای مراثی، به درس ها و عبرت های سرگذشت
ریحانه کربلا نیز پرداخته اند؛ چرا که به قول شاعر پارسی او «در آن ویرانه، درسی بر تمام
مهرورزان مصفا داد، که تا روز جزا، از خاطر خوبان نخواهد رفت» (شمس انصاری، ۱۳۸۲: ۵۰۲).

شاعران فراوانی به این حقیقت اشاره کرده اند که دولت زورگو و ستمگرموی با آن
قدرت و شکوت از میان رفت و جز به بدی از آن یاد نمی شود، اما نور این بانوی سه ساله
روز به روز پرفروغ تر می گردد.

۱. و بیزاری جست از خاندانی نادان که پیمان ها و آیات الهی را نادیده گرفتند. آنان که در سرزمین ها فساد کردند و مانند بدترین زورگویان آشکارا اعمال زشت انجام دادند. این است کارهای بنی امیه از روزگار جد آنها صخر که فردی لذت پرست بود. تا اینکه نوبت به ابوسفیان رسید، آن آزاد شده و نیزنگ باز کجاست؟ ای دخت حسین! بر تو درود می فرستم و برایت اندوهناکم و پیوسته می گیرم.
۲. او اسیر دولتی بود که مجد و شکوهش بر پیکر قربانیان بنا شده بود. ای رقیه! مجد تو برای همیشه عبرتی برای ستمگران باقی می ماند و تازه می گردد.

صادق الهلالی^۱ در بیتی زیبا می پرسد: یزید و پدر و قصرهایشان کجا رفتند؟:

أَيْنَ مِنْهُمْ يَزِيدُ أَيْنَ أَبُوهُ أَيْنَ تِلْكَ الْقُصُورُ؟ لَمْ تَكُ شَيْئاً!^۲

(سایت راسخون)

«اسماعیل خلیل ابوصالح» با مقایسه انبوه عاشقانی که پیرامون قبر حضرت در

طواف اند و قبر یزید که خرابه ای است، این امر را مایه عبرت می داند:

وحوالی ضَرِيحِهَا تَجِدُ النَّاسَ قِيَاماً أَوْ زُكُوعاً لِلسَّلَامِ

ثُمَّ عَرَجَ عَلَى يَزِيدَ وَشَاهِدَ كَيْفَ صَارَ الْخَرَابُ دَارَ الطَّغَامِ

عِظَةُ الْمَرْءِ بَيْنَ تِلْكَ وَهَذَا كَيْفَ يَسْمُو أَوْ يَهْوِي مِثْلَ الْحُطَامِ^۳

(همان)

محمد مهدی السویج، چه زیبا به نقشه دشمنان برای میراندن یاد حضرت و نتیجه

عکس آن اشاره می کند:

كَمْ أَرَادُوا لَهَا إِمَاتَةً ذَكَرٍ فَعَلَتْ فَوْقَ مَسْتَوَى فِيهِ حَيَّه^۴

(همان)

جعفر الهلالی^۵ با اشاره به زروزیور قصرهای امویان در گذشته و قبر مخروب معاویه و

یزید در حال حاضر به بیان این حقیقت می پردازد که عمارت ستم فرو می ریزد:

سَلْ عَنْ أُمِّيَّةٍ فِي دُنْيَا مِفَاتِنِهَا بِالْغُوطَيْنِ ثُرِيكَ الْمَنْزِلَ الْخَرِبَا

ثُرِيكَ أَنَّ دِيَارَ الظُّلْمِ خَاوِيَةٌ وَأَنَّ مَا حَاوَلُوا قَدْ عَادَ مُنْقَلَبَا

وَذِي الْيَتِيمَةِ وَالْأَيَّامُ تَنْشُرُهَا ذَكَراً حَدِيثاً جَمِيلاً طَيِّباً عَذْبَا

۱. شاعر عراقی.

۲. از ایشان یزید کو؟ کجاست آن کاخها؟ چیزی برجای نمانده.

۳. پیرامون ضریح او مردم را می بینی که ایستاده یا در رکوع، سلام می گویند. سپس بر قبر یزید درنگ کن و بنگر

که چگونه خراب گشته و منزل فرومایگان شده است. میان این قبر و آن حرم برای انسان، پند و عبرتی است

که چگونه می تواند اوج گیرد یا چون چیزی بی ارزش پست گردد.

۴. چقدر خواستند که یاد او را بکشند اما او از هر زنده ای فراتر رفت.

۵. عالم، خطیب و شاعر مشهور عراقی.

قَبْرُ بَزَاوِيَةٍ مَرَّتْ بِهِ عُصْرٌ أَضْحَى يَنَاطِحُ فِي عَلَيَّائِهِ الشُّهُبَا^۱
(همان)

و در ادامه بیان می‌دارد که شکوه این بانو، عزت حقیقی است نه مُلکی که برباد رفت:
هَذَا هُوَ الْعَزْلُ لَا مَلِكُ لَهُ حَشَمٌ هَبَّتْ بِهِ الرِّيحُ حَتَّى صَيَّرَتْهُ هَبَا^۲
(همان)

احمد الوائلی، سرگذشت حضرت را حامل این عبرت می‌داند که «حق باقی است و تزویر فانی». آری به قول قرآن: ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱).

يَحْمِلُ الْعِبْرَةَ الصَّرِيحَةَ إِنْ الْحَقُّ يَبْقَى وَيَذْهَبُ التَّزْوِيرُ
وَالضَّرِيحُ الَّذِي يَضُمُّ نَسِيجًا عَلَوِيًّا بِالْاحْتِرَامِ جَدِيرٌ^۳
(الوائلی، ۲۰۰۷م: ۱۶۴)

نتیجه

در آنچه گذشت، به بررسی سیمای حضرت رقیه عليها السلام در آینه شعر معاصر عربی پرداختیم؛ موضوعی که در پژوهش‌های ادبی و حتی آیینی جای آن خالی است. با جستاری در شعر معاصر عرب می‌توان گفت که شاعران بسیاری از کشورهای مختلف از جمله عراق، لبنان، بحرین و سوریه به ستایش حضرت پرداخته‌اند و سروده‌های این شاعران موضوعات و مضامین مختلفی را در برمی‌گیرد و آمیزه‌ای است از مدح، رثاء، احساس، عشق، حماسه و پند و عبرت. این اشعار شامل مرثیه‌های جانسوز با تعابیر و

۱. از بنی امیه درباره جاذبه‌های قصرهاشان در دو غوطه دمشق پیرس تا منزلگهی خراب را به تونشان دهد. به تونشان می‌دهد که دولت ستم فروریخته و تلاش‌هایشان بر عکس نتیجه داد. اما روزگاریاد این دختریتیم را چون شمیمی خوش و جانفزادر همه جا پراکند. قبر او در گوشه‌ای است و روزگارانیر آن گذشته است اما در بلندی و شکوه با شهاب‌ها پهلومی‌زند.

۲. این همان عزت راستین است نه آن ملکی که خدم و حشم فراوان داشت اما بادی بر آن وزیدن گرفت و بربادش داد.

۳. درسی آشکار با خود دارد و آن اینکه حق می‌ماند و تزویر از بین می‌رود و خاکی که پیکری علوی را در بر دارد شایسته احترام است.

تصاویر احساسی و عاطفی است که شاعران با توصیف رنج‌های حضرت رقیه علیها السلام از جمله دیدن حوادث جانکاه عاشورا، اسارت و سکونت در خرابه شام و سرانجام شهادت، به بیان مصائب ایشان پرداخته‌اند. برخی اشعار هم به بیان فضایل خاندان نبوی می‌پردازد و به مقام رفیع و عظمت دختر خردسال امام حسین علیه السلام و کرامات ایشان مثل مشکل‌گشایی و التیام دردمندان اشاره دارد. یکی دیگر از موضوعاتی که در این سرودها به چشم می‌خورد، رسواسازی ستمگران تاریخ و اشاره به جنایات بنی‌امیه است که در لایه‌لای مدح و ثنای حضرت نمود می‌یابد و شاعران به عبرت‌ها و درس‌های واقعه عاشورا و سرگذشت دختر سید الشهدا علیها السلام اشاره کرده‌اند؛ از مهم‌ترین این عبرت‌ها و درس‌ها این است که حق و حقیقت ماندنی و پیروز و باطل و ستم نابود شدنی است؛ همچنان که پس از گذشت قرن‌ها، از بنی‌امیه و یزیدیان با آن قصرها و قدرت جز به بدی یاد نمی‌شود و مرقد دختر کوچک امام حسین علیه السلام که روزگاری در خرابه شام غریبانه جان سپرد، اکنون قبله عاشقان و ارادتمندان از طیف‌های مختلف است.



منابع

- ابن نما الحلبي (١٤٠٦ق)، *مثير الأحرار*، قم، مدرسه امام مهدي.
- حسين، طه (بي تا)، *آيينه اسلام*، ترجمه: محمد ابراهيم آيتي، تهران، شركت سهامى انتشار.
- رجايى (١٣٨٢ش)، *شعرو شرر، تحليل شعرا انقلاب در ادبيات عرب*، مشهد، دانشگاه فردوسى.
- «رقية فى شعر الشعراء»، *مجلة المعارف*، السنة السابعة، الأعداد ٢٤-٢٧، ص ٤٢٠-٤٣٠.
- سايت راسخون: السيدة رقية فى الأدب العربى. <https://ar.rasekhoon.net>
- سايت شعراء أهل البيت، شعراء لبنان، حسن آل حطيط العالمى، <https://www.shoaraa.com>
- السيوطى (١٤٠٤ق)، *الدر المنثور*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- الشرقاوى (بي تا)، *على إمام المتقين*، القاهرة، مكتبة غريب.
- شريف رضى (١٤٢١ق)، *نهج البلاغة*، تحقيق: صبحى صالح، قم، هجرت.
- شمس انصارى، سعيد (١٣٨٠ش)، *حسين خدای حماسه ها*، قم، انتشارات ايران نكين.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٤٠٦ق)، *ثواب الأعمال وعقاب الأعمال*، قم، دارالشرىف الرضى للنشر.
- طهرانى، ميرزا ابوالفضل (١٤٠٩ق)، *شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور*، تحقيق: السيد على الموحّد الأبطحى، قم، سيد الشهداء عليه السلام.
- فرطوسى، عبد المنعم (١٩٨٦م)، *ملحمة أهل البيت*، بيروت، مؤسسة أهل البيت.
- قفطى، جمال الدين (١٤٢٤ق)، *إنباه الرواة على أنباه النحاة*، بيروت، مكتبة العنصرية.
- «مشهد السيد رقية فى دمشق»، *مجلة الموسم*، العدد الرابع، ١٩٨٩م، ص ١٠٧٦-١٠٧٩.
- مصطفىوى، محمد (١٣٩٢ش)، *اخلاق محمدى در آيينه نهج الفصاحه*، ترجمه: سيد مهدي نورى كيزدقانى، مشهد، اميد مهر.
- منتدى الكفيل، المنتدى الرسمى للعبة العباسية المقدسة، قصيدة فى رثاء السيدة

رقية بنت الإمام الحسين عليه السلام. <https://forums.alkafeel.net/node/>
- الوائلي، أحمد (٢٠٠٧م)، ديوان الوائلي، شرح وتدقيق: سمير شيخ الأرض، بيروت،
مؤسسة البلاغ.



سال پنجم، شماره ١٨، تابستان ١٣٩٩